

## پیشگیری وضعی از بزهدیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معتاد

محبوبه خداداده تهرانی<sup>۱</sup>

مریم خداداده تهرانی<sup>۲</sup>

### چکیده

اعتیاد والدین، به عنوان یک عامل کاهش کارکردهای مثبت خانواده نسبت به کودکان، زمینه‌های بزهدیدگی کودکان در محیط معیوب و نامطلوب خانواده را فراهم و یا حتی تشدید می‌کند. بنابراین، اعتیاد والدین را بر اساس موازین جرم‌شناختی می‌توان یک «موقعیت خطرآفرین» برای کودکان حاضر در محیط خانواده محسوب کرد. این موقعیت خطرزا می‌تواند احتمال بزهدیدگی کودکان را چه از سوی والدین به عنوان عوامل درون‌خانوادگی و چه از سوی دیگر افراد به عنوان عوامل برون‌خانوادگی افزایش دهد. از جمله موضوعات مهمی که در ارتباط با بحث اعتیاد والدین و اثر آن بر بزهدیدگی کودکان قابل طرح و بررسی است، آن است که پیشگیری وضعی از بزهدیدگی کودکان در چنین خانواده‌هایی، باید به عنوان یک وظیفه مبتنی بر احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به این قبیل کودکان، برای دولت و دیگر نهادهای مربوطه و حتی برای خود والدین مطرح باشد. نتیجه حاصل از این تحقیق آن است که این پیشگیری می‌تواند از طریق کاربست راهکارهای ناظر بر خود والدین یا کسانی که به نحوی موجبات بزهدیدگی کودکان به واسطه اعتیاد والدینشان را فراهم کرده‌اند و راهکارهای ناظر بر موقعیت (منظور، محیط خانواده) عملیاتی گردد. مهم‌ترین یافته تحقیق حاضر، این است که از جمله اصلی‌ترین راهکارهایی که به منظور پیشگیری از بزهدیدگی کودکان می‌توان ارائه کرد، ارتقای مهارت‌ها و توانمندی‌های والدین در فرزندپروری است که نسبت به والدین معتاد، مبتنی بر ترک اولیه اعتیاد و تلاش برای در پیش گرفتن یک زندگی سالم و هدفمند و مبتنی بر احساس مسئولیت نسبت به فرزندان است. در این تحقیق، ضمن شناسایی مفهوم پیشگیری وضعی یا موقعیت مدار، سه دسته از عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی و فرهنگی را به عنوان عوامل بزهدیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معتاد بررسی کرده‌ایم و مهم‌ترین راهبردهای ناظر بر پیشگیری وضعی از بزهدیدگی این کودکان را تحلیل نموده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** بزهدیدگی کودکان، پیشگیری از بزهدیدگی، خانواده نامطلوب، والدین معتاد، پیشگیری وضعی.

## مقدمه

والدین معتاد، امروزه یکی از معضلات جامعه ما محسوب می‌شوند. اعتیاد والدین، زمینه آسیب‌پذیری کودکان (فرزندان) حاضر در خانواده را به شدت افزایش می‌دهد و آن‌ها را در برابر تکانه‌ها و جاذبه‌های مجرمانه، ضعیف و بی‌پناه می‌سازد. والدینی که به اعتیاد دچار هستند، از حیث حقوقی و جرم‌شناختی می‌توانند والدین نامطلوب محسوب شوند یعنی والدینی که صلاحیت و شایستگی نگهداری و تربیت کودکان خود را ندارند و بنابراین، حسب یافته‌های نظری و عملی بزه‌دیده‌شناختی، ضمن سلب صلاحیت آن‌ها برای نگهداری از کودکانی که به دلیل اعتیاد والدینشان، می‌توانند بالقوه یا بالفعل، بزه‌دیده جرائم مختلفی باشند، باید در فکر جلب حمایت‌های اجتماعی برای چنین کودکانی بود. یکی از مهم‌ترین این حمایت‌ها که در حقیقت، از جلوه‌های اولیه و مقدماتی حمایت از کودکان حاضر در خانواده‌های والد-معتاد نیز هست، تلاش در راستای پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی این قبیل کودکان است. (اختری، ۱۳۹۱: ۳۳)

پیشگیری وضعی یا پیشگیری ناظر بر موقعیت مجرمانه، سعی می‌کند با تمرکز بر موقعیتی که به دلیل وجود عوامل و زمینه‌های مجرمانه، موقعیت خطرزا (خطرآفرین) قلمداد می‌شود، شرایط مادی برای ارتکاب جرم را کاهش داده و فرصت‌های ارتکاب جرم را به صفر برساند. اعتیاد والدین در خانواده، از منظر موازین و اصول پیشگیری وضعی، می‌تواند یک موقعیت خطرزا قلمداد شود. این موقعیت خطرزا همچنان که کارکردهای فرزندپروری والدین را کاهش می‌دهد، زمینه‌های بزه‌دیدگی کودکان حاضر در خانواده را چه از سوی والدین و چه از سوی افراد خارج از محیط خانواده، افزایش می‌دهد. (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۰)

مسأله و موضوع اصلی مورد بررسی در این تحقیق، آن است که اولاً اعتیاد والدین به چه صورت می‌تواند بزه‌دیدگی کودکان (فرزندان خانواده) را ایجاد یا تشدید کند؟ ثانیاً در فرضی که با خانواده والد-معتاد روبرو باشیم و اعتیاد والدین را نیز یک زمینه و بستر بزه‌دیده‌زا در نظر بگیریم، چه راهکارهایی را می‌توان ارائه داد تا از بزه‌دیدگی کودکان در چنین خانواده‌ای پیشگیری شود؟ به عنوان یک پیش‌فرض اولیه می‌توان گفت اعتیاد والدین، مصداق بارزی از ناکارآمدی والدین و خانواده نسبت به کودکان است که به شدت می‌تواند کارکردهای مثبت خانواده در طریق رشد و تربیت کودکان و محافظت و نگهداری از آنان در برابر مخاطرات از جمله زمینه‌های خطر بزه‌دیدگی

را با خدشه و مانع روبرو کند. در این حالت، اعتیاد والدین می‌تواند یک عامل اصلی برای نقصان یا فقدان کارکردهای مثبت خانواده نسبت به کودکان قلمداد گردد. پیش‌فرض دوم آن است که در مقام پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان دچار والدین معتاد به عنوان یکی از مهم‌ترین گونه‌های پیشگیری از بزه‌دیدگی، می‌توان راهکارهایی در نظر گرفت که این راهکارها عبارت هستند از: راهکارهای ناظر بر والدین معتاد، راهکارهای ناظر بر کودکان (فرزندان خانواده) و راهکارهای ناظر بر موقعیت خطرزا (نهاد خانواده دچار والدین معتاد).

### ۱- مفهوم پیشگیری وضعی

در اصل، واژه پیشگیری را از نظر لغوی، جلوگیری کردن، دفع، صیانت، مانع شدن، جلو بستن، جلوی وقوع چیزی را گرفتن و نیز اقدامات احتیاطی برای رخدادهای بد و ناخواسته معنا کرده‌اند. (معین، ۱۳۶۰: ۲۷۱) در اصطلاح، آنچه در ابتدا از این واژه برداشت می‌شده، به‌کارگیری اقدامات تدابیر کیفری به منظور ممانعت از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرمان یا دیگر افراد جامعه بوده است. مطالعات و یافته‌های موجود در قلمرو حقوق کیفری، حکایت از آن دارد که جوامع بشری برای مقابله با جرائم به طور عمده از مجازات‌ها استفاده می‌کرده‌اند. امروزه، پیشگیری از بزهکاری، گاه در یک مفهوم موسع به کار می‌رود که طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیر کیفری را در جهت خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم در برمی‌گیرد. بنابراین در این مفهوم، هرآنچه علیه جرم بوده و بزهکاری را کاهش می‌دهد، پیشگیری است اما گاه مراد از پیشگیری از بزهکاری، مفهوم مضیق آن است که برخلاف نوع اول پیشگیری، فقط تدابیر غیر کیفری را در برمی‌گیرد.

بررسی موازین پیشگیری وضعی از بزهکاری، بستر را برای فهم بهتر مفهوم این نوع پیشگیری فراهم خواهد نمود. بر اساس مفهومی که از پیشگیری از جرم ارائه شد، پیشگیری وضعی به مجموعه راهکارهایی اطلاق می‌شود که برای مهار بزهکاری، از دو طریق مورد استفاده قرار می‌گیرند: ۱- از طریق حذف یا تحدید عوامل جرم‌زا و ۲- از طریق اعمال مدیریت نسبت به عوامل محیطی و فیزیکی جهت کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم. (شاکری، ۱۳۸۲: ۹)

«ریمون گسن» از جرم‌شناسان شهیر فرانسوی، پیشگیری در مفهوم مضیق را این‌گونه تعریف می‌کند: «پیشگیری، هر تدبیر سیاست جنایی است که هدف نهایی آن، تحدید حدود امکان پیشامد مجموعه اعمال جنایی از راه غیر ممکن ساختن، دشوار کردن یا کاهش دادن احتمال وقوع

آن‌هاست بدون اینکه از تهدید کیفر یا اجرای آن استفاده شود.» (گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۳) با توجه به تعریف مطرح شده، پیشگیری باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

الف- هدف اصلی آن، اثر گذاری بر عوامل یا فرایندهایی باشد که در بروز بزه نقش دارند،

ب- پیش از ارتکاب جرم اعمال شود،

ج- جنبه قهرآمیز نداشته باشد زیرا تدابیر سرکوبگرانه، پس از وقوع بزه بر بزهکار تحمیل می‌شوند. (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۷۳)

پیشگیری در معنایی که از آن ارائه شد، انواعی دارد که برحسب تکامل و تحول و نظریات جرم‌شناختی پدیدار شده‌اند. از جمله انواع پیشگیری، پیشگیری وضعی است که در زمره پیشگیری‌های غیر قهر آمیز قرار می‌گیرد. در ارتباط با موضوع این پژوهش باید به این نکته اشاره داشت که فرایند فرزندخواندگی، از آنجا که در چارچوب نهاد خانواده عملی می‌گردد و نیز بدان جهت که نهاد خانواده دارای آثار و کارکردهای مثبت و سازنده متعددی در راستای تربیت و آموزش فرزندان و نیز حصارهای امن در مقابل خطرات و تهدیدات بیرونی است و پایگاه نخستین جامعه‌پذیر نمودن آنان قلمداد می‌گردد، می‌تواند در ذیل پیشگیری وضعی و در واقع، به عنوان یکی از تدابیر و سازوکارهای پیشگیرانه وضعی همانند اقسام متنوع دیگر تدابیر پیشگیرانه وضعی محسوب شود. لذا فرزندخواندگی از این حیث نیز قابل بررسی است. در پیشگیری وضعی، توجه و تمرکز بر شرایط و وضعیت‌ها و موقعیت‌های پیش از وقوع جرم است. این نوع پیشگیری، در واقع، با تمرکز بر وضعیت‌های پیش جنایی (موقعیت‌های قبل از وقوع بزه)، درصدد کاهش یا مهار زمینه‌ها و بسترهای جرم زاست. پیشگیری وضعی، گونه‌ای از پیشگیری است که حذف یا کاهش موقعیت‌ها و فرصت‌های وقوع جرم را سرلوحه اقدامات خود قرار می‌دهد. در این نوع از پیشگیری، فرد در آستانه ارتکاب با موانعی روبرو خواهد شد و بدین ترتیب، با ملاحظه افزایش خطر و هزینه ارتکاب جرم از آن دست خواهد کشید. پس دو مؤلفه اصلی در پیشگیری وضعی از جرم، «افزایش خطر و هزینه ارتکاب جرم» و «کاهش سود و فایده ارتکاب جرم» است. (نجفی ابرندآبادی، ۸۹-۱۳۸۸: ۱۷)

البته تعاریف دیگری نیز برای پیشگیری وضعی از جرم وارد شده است از جمله «کلارک» در

مقدمه کتاب خود تحت عنوان «پیشگیری وضعی از بزهکاری: مطالعات موارد موفق» که در سال ۱۹۹۲ منتشر شده می‌گوید: «نظریه پیشگیری وضعی به یک روش خاص اشاره دارد که هدف آن، متعالی کردن جامعه و نهادهای آن نیست بلکه به طور ساده، بر کاهش دادن فرصت‌ها و موقعیت‌های ارتکاب جرم تکیه دارد.» (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۱) در تعریف دیگری آمده است که «پیشگیری وضعی یا موقعیت‌مدار، با تسلط بر محیط و شرایط پیرامون جرم (وضعیت مشرف بر جرم) در صدد آن است که از طریق کاهش جذابیت آنان و جاذبه‌زدایی از آن وضعیت پیش‌جنایی، آمار جرائم را مهار کند.» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۶: ۱۴)

بنابراین تعاریف، پیشگیری وضعی از جرم، شامل دو دسته تدابیر و اهداف است؛ دسته اول، تدابیری که به دنبال سلب امکان تحقق افعال مجرمانه یا لاقط دشوار نمودن وقوع آن‌ها هستند و دسته دوم، تدابیر و اقداماتی که با هدف کاستن از جاذبه‌های مجرمانه و عوامل تحریک‌کننده، در صدد هستند تا از تصمیم‌نهایی مجرم و گذار وی از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه جلوگیری کنند. (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۳۶) امروزه محققان در بیان اهداف و تعریف پیشگیری وضعی از جرم، غالباً این دو هدف که تعیین‌کننده دامنه و گسترده پیشگیری وضعی نیز هستند را مدنظر قرار می‌دهند و به این نکته تصریح دارند که پیشگیری وضعی در صدد است تا با «محدود نمودن دسترسی» و «کاستن از جذابیت‌ها»، فرصت‌ها را برای فعالیت‌های مجرمانه کاهش دهد. (Ronald. 1992: 292)

## ۲- عوامل بزه‌دیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معناد

عوامل بزه‌دیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معناد را می‌توان عبارت دانست از عوامل اجتماعی و فرهنگی و عوامل محیطی که به ترتیب، هر یک را بررسی می‌کنیم.

### ۲-۱- عوامل اجتماعی و فرهنگی

از منظر جرم‌شناسی خردسالان (اطفال و نوجوانان) که در کنار مطالعات حقوق بشری ناظر بر کودکان و نوجوانان، یکی از منابع ایجاد و تقویت نگاه افتراقی به مسأله بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان است، بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان، در وهله اول، حاصل وضعیت نامطلوب فردی یا اجتماعی آن‌ها از جمله و به ویژه به دلیل نداشتن خانواده مطلوب و پشتوانه والدینی است. در رهیافت‌های نوین علمی، اقتدار والدین، به جای اینکه یک حق خدادادی تعریف شود، با الزامات

اجتماعی معنا می‌یابد و از حقوق و منافع کودکان در کنار حقوق والدین سخن به میان می‌آید و از آزادی مطلق رئیس خانواده که اصل اساسی نهاد خانواده در قدیم بوده، دیگر خبری نیست. (Bartholet. 1999: 8- 10) در چنین وضعیتی، بسیاری از مسائل و سختگیری‌ها رنگ می‌بازد تا هدف نهایی جلوه‌گری نماید و مصالح و منافع عالیه کودک، حفظ شده و ارتقا یابد. در بند ۳ از ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک آمده که «روابط شخصی و ملاقات مستقیم کودک با خانواده باید به عنوان یک قاعده استمرار داشته باشد مگر اینکه بر خلاف بهترین منافع (مصالح عالیه) کودک باشد.» معتاد بودن والدین خانواده را می‌توان به عنوان یک عامل اجتماعی و فرهنگی، سرآغاز بسیاری از بزه‌دیدگی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها برای کودکان و فرزندان حاضر در چنین خانواده‌ای دانست. اعتیاد والدین، می‌تواند یکی از مهم‌ترین زمینه‌های آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر رفتارهای آزاردهنده و بزه‌دیده‌ساز قلمداد و بر همین اساس، یکی از بارزترین جلوه‌های قصور و غفلت والدین از موازین و اصول و ضوابط نگهداری و تربیت فرزندان دانست؛ مقوله‌ای که به شدت و به وضوح، به مبانی اجتماعی و فرهنگی جامعه بستگی و ارتباط دارد. علاوه بر عوامل اجتماعی و فرهنگی، عوامل محیطی نیز می‌توانند به عنوان عوامل بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان در خانواده‌های والد- معتاد قلمداد شوند.

## ۲-۲- عوامل محیطی

عاملی که موجب تأثیرگذاری محیط بر فرد و یادگیری الگوهای رفتاری، هنجارها و نظام ارزشی آن محیط توسط فرد و سپس اقدام به درونی‌سازی و عمل براساس آن‌ها می‌گردد، وجود وابستگی و تعلق عاطفی فرد به آن محیط است. این محیط که جامعه‌شناسان از آن به «محیط تعلق» یاد کرده‌اند، محیطی است که فرد نسبت به آن، احساس تعلق و دلبستگی دارد، به طور مداوم و مکرر و از نزدیک با اعضای آن، در ارتباط بوده و نیازهای اولیه جسمانی، نیاز به امنیت، نیاز به عشق، احترام و تعلق خود را در کنار آن‌ها تأمین می‌کند و به این دلیل، ارزش‌ها و هنجارها را از آن خود دانسته، آن‌ها را درونی کرده و براساس آن‌ها عمل می‌کند. در این میان، خانواده، بارزترین محیط تعلق است. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۴۵)

اعتیاد والدین، زمینه بزه‌دیدگی کودکان و فرزندان در خانواده‌ای با چنین والدینی را به شدت افزایش می‌دهد. در ساده‌ترین فرض می‌توان تصور کرد که کودک در خانواده‌ای متولد می‌شود و

رشد می‌باید که پدر یا مادر یا هر دوی آن‌ها معتاد به مواد مخدرند و از کودک خود به عنوان وسیله‌ای برای تأمین مایحتاج خود استفاده می‌کنند. مواد مخدر، اساساً با ایجاد اختلال در روند کارکردهای مطلوب و مورد انتظار، نهاد خانواده را به کانون اصلی وقوع کودک‌آزاری مبدل می‌سازد. (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۱۸۱) در این سطح، نقش و تأثیر مواد مخدر در بروز رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان را می‌توان تحت دو رویکرد سلبی و ایجابی مورد توجه قرار داد؛ در سطح رویکرد سلبی، از یک سو حذف زمینه‌های مطلوب و کارکردهای مورد انتظار از والدین و سرپرستان در راستای رشد و اعتلای کودک و از سوی دیگر، از میان‌رفتن چتر حمایتی خانواده در قبال کودک در برابر رفتارهای آزاردهنده سایرین مشاهده می‌گردد. در ارتباط با رویکرد ایجابی نیز مواد مخدر، منجر به تبدیل نهاد خانواده به کانون عمده کودک‌آزاری می‌گردد و لذا وقوع کودک‌آزاری در سطح خانواده‌های درگیر با مسأله مواد مخدر، تقریباً امری قطعی است و تنها عاملی که منجر به تفکیک این گونه خانواده‌ها از یکدیگر می‌گردد، نوع، میزان و شدت آسیب واردشده به کودک است. (آقابخشی، ۱۳۸۲: ۱۹۰) (خلاصه زاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۰)

در یک نمونه عملی که تأثیر محیط خانواده با والدین معتاد بر فرآیند بزه‌دیدگی کودکان را به خوبی نشان می‌دهد، «سامی»، پسر ۹ ساله یک زن و شوهر ایرلندی بود ولی به دلیل اعتیاد شدید آن دو به ماری جوآنا، علاوه بر آنکه خود نیز معتاد شده بود، بارها از پدر و مادرش کتک خورد تا برای آن‌ها ماری جوآنا تهیه کند. وی برای این کار، چند مرتبه مورد سوء استفاده جنسی فروشندگان ماری جوآنا نیز قرار گرفته بود. (Pritchard, 2004: 161)

دسته دیگری از عوامل که می‌توانند عامل بزه‌دیدگی کودکان در خانواده‌های معتاد محسوب شوند، عوامل اقتصادی است.

## ۲-۳- عوامل اقتصادی

یکی از معضلات مهمی که خانواده‌های والد-معتاد با آن‌ها روبرو هستند، معضلات اقتصادی است. سطح معیشت و توان مالی در این قبیل خانواده‌ها به نسبت دیگر خانواده‌ها که دچار مشکل اعتیاد والدین نیستند، ضعیف‌تر، شکننده‌تر، حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر است. خانواده‌هایی که یکی یا هر دوی والدین در آن‌ها به اعتیاد دچار هستند، در تأمین مایحتاج اولیه اقتصادی خود دچار معضل هستند و اغلب، پدیده دیگری که در این دست خانواده‌ها با آن روبرو هستیم، فقر و ناداری است.

همین فقر، به نوبه خود، زمینه را برای بزه‌دیده‌شدن اولیه یا تکرار بزه‌دیدگی کودکان حاضر در این نوع خانواده‌ها فراهم یا تشدید می‌کند.

برای اثبات این فرضیه می‌توان لااقل به نتایج دو دسته تحقیقات دانشگاهی مبتنی بر مطالعات میدانی استناد کرد.

الف- در تحقیقی که در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ در دانشگاه میشیگان آمریکا درباره خانواده‌های دچار والدین معتاد و ارتباط اعتیاد والدین با بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان (فرزندان) انجام شد، نتایج مهمی به دست آمد از جمله اینکه دیده شد، نزدیک به ۶۲ درصد از والدین معتاد، معمولاً به دلیل فقدان معیشت خاص یا عدم استخدام در نهادهای دولتی و غیردولتی به سبب اعتیاد و منع اشتغال آن‌ها، به امرار معاش از راه‌های غیرقانونی از جمله تولید، توزیع و فروش مواد مخدر، تن‌فروشی خود و اعضای خانواده و سرقت روی می‌آورند و جالب آنکه در این وضعیت، کودکان یعنی فرزندان این خانواده، اصلی‌ترین گروه آسیب‌دیده هستند؛ زیرا معمولاً والدین معتاد برای ارتکاب این قبیل جرائم و تأمین مایحتاج اولیه زندگی، از فرزندان به عنوان سیبل جرم استفاده می‌کرده‌اند و مثلاً آن‌ها را وادار به تن‌فروشی می‌کرده‌اند که مشخص است یک زمینه بزه‌دیدگی قوی در مورد کودکان می‌تواند محسوب گردد. همچنین مشخص شد که فقر نسبی یا مطلق که خانواده‌های والد-معتاد با آن روبرو هستند، با میزان قابل توجهی (نزدیک ۵۱ درصد) عامل افزایش ورود کودکان و فرزندان این قبیل خانواده‌ها به چرخه فعالیت‌ها و اقدامات مجرمانه از قبیل سرقت و فحشاء بوده است و در این چرخه، آن‌ها نه فقط بزهکار که بزه‌دیده نیز واقع می‌شده‌اند. (Reynaert & Others, 2009: 128- 132)

ب- نتایج پیمایش ملی دانشگاه بیرمنگام در انگلستان در طول سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ نشان می‌دهد، فقر نسبی یا مطلق ناشی از اعتیاد یکی یا هر دوی والدین و عدم اشتغال آن‌ها به مشاغل قانونی و مشخص، موجب بروز حالات موقت یا دائمی از عدم اطمینان به آینده و احساس مستمر شکست در کودکان و فرزندان خانواده‌هایی با ویژگی والد-معتاد و در نهایت موجب شده تا آن‌ها تأمین نیازهای اولیه خود را نه در محیط خانواده اولیه بلکه در محیط‌های غیرخانوادگی ثانویه یعنی در محیط‌های بیرون از خانه که اغلب، فاقد کارکردهای مثبت فرزندپروری و مهارت‌های تربیت فرزندان و در نتیجه، بزهکارانه هستند جستجو کنند. مثال



بارز این شرایط، جذب این کودکان به گروه‌های مجرمانه که در آن‌ها هم با بزهکاری و هم با بزه‌دیدگی کودکان روبرو هستیم، است. در این تحقیق، ارتباط میان فقر و اعتیاد والدین، ارتباطی مستقیم قلمداد شده که در نهایت، منتهی به ایجاد و تشدید شرایط بزه‌دیده پرور نسبت به کودکان و فرزندان خانواده می‌شود. (Ibid. 134)

اینک، پس از بررسی عوامل مختلف بزه‌دیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معتاد، مهم‌ترین راهبردهای پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان در خانواده‌های والد- معتاد مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۳- راهبردهای پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معتاد

می‌توان راهبردهای پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان در خانواده‌های والد- معتاد را عبارت دانست از راهبردهای ناظر بر والدین معتاد و راهبردهای ناظر بر موقعیت (نهاد خانواده).

#### ۳-۱- راهبردهای ناظر بر والدین معتاد

با لحاظ بدسرپرستی کودکان و نوجوانان به عنوان یک آسیب اجتماعی به ویژه در خانواده‌هایی که والد- معتاد هستند، توجه و تمرکز بر نهاد خانواده و بر کارکردهای مثبت آن، بیش از پیش مورد توجه و عنایت کارشناسان و متخصصان بوده است و در این میان، راهکارهایی در راستای ارتقای کارکردی نهاد خانواده ارائه شده است. جالب است که در این راهکارها مهم‌ترین افرادی که مدنظر هستند و افزایش آگاهی‌ها و توانایی‌ها و مهارت‌ها نسبت به آن‌ها از اهمیت بسیار بیشتری نسبت به دیگران برخوردار است، والدین معتاد هستند که بر اساس آنچه تاکنون ارائه شد، می‌توانند بزهکار محسوب گردند. مهم‌ترین راهکارهای مورد پیشنهاد عبارتند از:

الف- افزایش منابع مالی برای خانواده: در این مورد، پیش‌بینی و ارائه خدمات مالی و پولی و پرداخت یارانه‌ها و بخشودگی مالیاتی می‌تواند توان اقتصادی خانواده‌ها را بالا برده و آن‌ها را در جهت حمایت بیشتر از فرزندان یاری نماید،

ب- کمک به خانواده‌های آسیب‌پذیر: اقداماتی از قبیل تأمین غذا، پوشاک، مسکن در این دسته جای می‌گیرند،

ج- توسعه توان خانواده‌ها در رابطه با وظایف و تکالیف والدینی و سپرستی: این برنامه شامل ارائه آموزش‌های مستمر به والدین و سرپرستان به منظور شناخت بیشتر و بهتر از وظایفی که در قبال فرزندان دارند است و هدف، آن است که با تقویت و افزایش توانایی‌ها و قابلیت‌های والدینی و سرپرستی، تربیت بهتری برای فرزندان عملی گردد،

د- تمهید خدمات تکمیلی برای خانواده‌ها: از جمله مراقبت از کودکان به ویژه کودکان دچار آسیب جسمانی و روانی و نیز مراقبت‌های ویژه و پیشرفته برای کودکان در معرض خطر،

ه- کمک به خانواده‌های در حال گذار از تغییرات بزرگ و اساسی: شامل برنامه‌هایی چون تدارک ازدواج، مشاوره پیش از تولد کودک، تشکیل و تقویت گروه‌های حمایتی برای خانواده‌ها به ویژه برای والدین و ارائه مشاوره به خانواده‌های از هم گسیخته،

و- تقویت حمایت‌های اجتماعی: برای مثال ایجاد مراکز خانواده‌درمانی و تدارک حمایت‌های قضایی و حقوقی برای خانواده،

ز- کمک به والدین معتاد برای ترک اعتیاد و در پیش گرفتن زندگی عاری از مواد اعتیادآور،<sup>۱</sup>

ح- ارتقای مهارت‌های فرزندپروری والدین.

علاوه بر خود والدین که مسئولیت اولیه کودک و نگهداری از او در خانواده را بر عهده دارند و به سبب ابتلا به اعتیاد، در حقیقت نسبت به فرزند خود، نوعی بزهکار محسوب می‌شوند، دیگر

۱- امروزه بی تردید، ایفای وظایف والدینی، نیازمند کسب مهارت و شایستگی است. از آنجا که پدر و مادر- یا در بحث ما، پدرخوانده و مادرخوانده- مسئولیت عمده را در مورد رشد و پیشرفت کودک تحت سرپرستی خود دارند (بند ۱ ماده ۱۸ پیمان نامه حقوق کودک) باید همواره مورد حمایت قرار گیرند تا بتوانند کارسازترین و بهترین آموزش‌ها را در راستای پرورش صحیح کودکان خود به دست آورند. نتایج پژوهش «اسمیت» و «استرن» حاکی از این است که خانواده‌هایی که فاقد مهارت‌های لازم و کافی برای فرزند پروری هستند، می‌توانند زمینه‌ساز بروز الگوهای پایدار بزه‌دیدگی و آزار کودکان خود باشند و کودک و نوجوان، رفته رفته پس از تجربه بزه‌دیدگی در درون خانواده، در محیط‌های خارج از خانه و خانواده نیز این تجربه تلخ را خواهد آزمود و از این رهگذر، در یک چرخه معیوب، بستر ظهور آمیال و مقاصد مجرمانه در وی پدیدار خواهد شد و بدین ترتیب، بزه‌دیدگی‌های مکرر او که از محیط داخل خانواده آغاز شده و به محیط‌های خارج از آن تسری می‌یابد، خود می‌توانند زمینه بزهکاری‌های مکرر او را نیز فراهم آورند. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: خواجه نوری و لکی، ۱۳۹۱: ۷۲۷ و ۷۲۶)

افراد غیر از والدین که به نوعی شرایط را برای تحمیل وضعیت نامطلوب خانوادگی بر فرزندی که والد یا والدین معتاد دارد، فراهم می‌کنند و بر اساس موازینی که از آن‌ها سخن گفتیم، آن‌ها نیز می‌توانند نسبت به کودک، بزهکار محسوب شوند هم می‌توانند تحت شمول اقدامات پیشگیرانه وضعی قرار گیرند. در اینجا این راهکارها می‌توانند طیف متنوعی از سازوکارها را شامل شود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کاهش یا منع رفت و آمد و حضور این قبیل افراد در محیط خانوادگی کودک و کاهش یا منع ارتباط کودک با آن‌ها اشاره داشت. (فولادچنگ، ۱۳۸۵: ۶۳) (قائمی، ۱۳۸۱: ۳۳) علاوه بر راهبردهای ناظر بر بزهکاران، راهبردهای ناظر بر موقعیت نیز می‌توانند برای پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان دچار والدین معتاد به اجرا درآیند.

### ۳-۲- راهبردهای ناظر بر موقعیت

مقصود از موقعیت در اینجا، به طور خاص، نهاد خانواده است. نهاد خانواده، به عنوان یک عامل مهم در راستای کاهش یا امحاء موقعیت‌های خطرناک از جمله موقعیت‌های خطرناک بزه‌دیدگی نسبت به فرد، همواره در مباحث مربوط به پیشگیری از بزه‌دیدگی، از اهمیت شایانی برخوردار بوده و هست. ارائه و اجرای الگوهای درست رفتاری و تربیتی در خانواده نسبت به کودکان نوپا، بیانگر نقش سازنده و کلیدی خانواده در پرورش صحیح جسمانی و روانی و عاطفی و عملیاتی سازی کارکردهای رشد مدار این نهاد خواهد بود. این نوع نگرش، به قدری واجد اهمیت است که در قانون اساسی کشورمان نیز مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است. در فرازی از مقدمه این قانون می‌خوانیم: «... خانواده، واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است...» در اصل دهم قانون پیش‌گفته نیز آمده: «از آنجا که خانواده، واحد بنیادین جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

ملاحظه می‌شود که خانواده در نظر قانونگذار اساسی کشور ما دارای اهمیت بسیاری به ویژه از حیث جامعه‌پذیر ساختن افراد است؛ از همین رو با رویکردی مشابه، در ادبیات بزه‌دیده‌شناسی، نهاد خانواده، از اصلی‌ترین و موثرترین عوامل پیشگیری از بزه‌دیدگی محسوب شده است. (عباچی، ۱۳۷۹: ۷۰) بر همین اساس، تلاش و توجه سیاست‌گذاران و متولیان امر در تمام سطوح، باید مصروف تحکیم نهاد خانواده و تربیت افراد شایسته، جامعه‌پذیر و قانونگرا باشد. سازوکارهایی که در قوانین و مقررات مدنی پیش‌بینی شده‌اند، در راستای عملیاتی‌سازی آموزه‌های مندرج در

پیشگیری رشد مدار از بزه‌دیدگی، نقش بسزایی در کنترل خردسالان و حمایت همه‌جانبه از آن‌ها دارند. وضع موادی چون ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، از جمله اقدامات شایسته و در خور تحسین قانونگذار در جهت حفظ و ارتقاء نهاد خانواده و جلوگیری از تربیت غلط فرزندان و در نتیجه، جامعه‌ستیز بار آمدن آن‌هاست. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۵۹)

خانواده، رکن اساسی بنای رشد و پرورش کودک است و با فروپاشی آن به هر دلیل و نیز با فقدان استانداردهای رفتاری در آن از سوی والدین نسبت به فرزندان، ابعاد مختلف فرایند رشد کودک دچار اختلال می‌گردد و این امر، کودک یا نوجوان را به شدت در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. البته اضمحلال کارکردی خانواده، صرفاً به معنای از هم پاشیدگی مادی آن نیست بلکه می‌تواند بر وضعیتی نیز اطلاق گردد که با وجود دور هم گرد آمدن اعضای خانواده از نظر جسمی، کوچکترین میزان احساس و عاطفه‌ای میان آن‌ها تبادل نمی‌شود و بدین ترتیب، نه تنها کارکردهای مثبت خانواده زایل می‌گردد بلکه خود خانواده نیز به کانونی پرخطر تبدیل می‌شود. نظیر این وضعیت، در خانواده‌هایی که والد یا والدین معتاد دارند، صادق است. (بیگی، ۱۳۸۸: ۸۴)

برخی والدین با رفتارهای ناآگاهانه و گاه با بی‌توجهی به فرزندان ممکن است تأثیرات نامطلوبی در شخصیت کودک و نوجوان خود بر جا بگذارند و بدین سبب است که گفته شده غالب مجرمان احساس می‌کنند که از محبت و توجه والدینشان در کودکی بی‌بهره بوده‌اند. (کوآراسوس، ۱۳۸۹: ۶۸) «ژان پیناتل» استاد بنام فرانسوی نیز بر این باور است که «در علت‌شناسی بزه‌دیدگی خردسالان، خانواده، ایفاگر نقش مستقیم و بسیار مهمی است. بزه‌دیدگی کودکان، در اغلب موارد، به دلیل وضعیت نامطلوب کارکردی است که در خانواده کودکان پدید می‌آید.» (کی‌نیا، ۱۳۷۱: ۳۷) بنابراین بعید نیست که بتوانیم خانواده دچار والد یا والدین معتاد را از حیث کارکردی، ضعیف و فاقد مطلوبیت و در نتیجه فاقد فایده نسبت به کودک بدانیم.

خانواده در وقوع، تقویت و به عادت شدن بزه‌دیدگی کودکان، نقش محوری ایفا می‌کند. براین منوال، از هم‌گسیختگی کارکردی خانواده مثلاً به علت اعتیاد والدین، از جمله عوامل تأثیرگذار بر پایایی وضعیت بزه‌دیدگی در کودکان است. به عنون نمونه، پژوهش «هویر» نشان می‌دهد ۸۸ درصد کسانی که دچار عادت به بزه‌دیدگی هستند، افرادی بوده‌اند که خانواده‌ای از هم‌گسیخته داشته‌اند. (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۰۱) خانواده نامطلوب به عنوان عامل مؤثر مستقیم در تکوین و تسریع فرایند بزه‌دیدگی کودکان معرفی شده است. فرضیه رقیب از جانب مقابل، اما این است که خانواده

مطلوب، نه تنها عامل موثر مستقیمی در تدوین و تسریع فرایند بزه‌دیدگی کودکان نیست بلکه مانع این جریان نیز هست. حال باید به دنبال سازوکاری برای کارآمدتر کردن نهاد خانواده باشیم و یکی از مصادیق بارز افزایش کارآمدی خانواده نسبت به فرزندان، آن است که اعتیاد والد یا والدین از خانواده رخت بر بندد. (اختری، ۱۳۹۱: ۶۶)

### نتیجه‌گیری

خانواده، رکن رکن اجتماع و هسته اولیه شکل‌گیری زندگی فردی و اجتماعی فرد است. طبعاً به هر میزان، کارکردهای مثبت و سازنده و مطلوب این نهاد بیشتر و قوی‌تر باشند، می‌توان انتظار داشتن جامعه‌ای پویاتر و کارآمدتر داشت اما در مقابل، به هر میزان، این کارکردها کمتر باشند، فاصله جامعه با معیارهای کارآمدی و مطلوبیت بیشتر خواهد شد. یکی از معضلات امروز جامعه ما که به شدت، کارکردهای مثبت نهاد خانواده را زیر سوال برده، پدیده والد یا والدین معتاد در خانواده‌هاست. اعتیاد والدین، یکی از زمینه‌های بارز آسیب‌پذیری کودکان و در معرض بزه‌دیدگی مکرر و متنوع قرار گرفتن آن‌هاست. اعتیاد والدین، از آن‌ها پدر و مادری ناکارآمد و نامطلوب برای کودکان (فرزندان) خواهد ساخت و آن‌ها را در ایفای وظایف والدینی نسبت به فرزندان ناتوان می‌کند.

دوران کودکی و نوجوانی، حساس‌ترین دوران زندگی فرد انسانی است. کودک و نوجوان، سرشار از نیازها و عواطف و احساسات و احتیاجات مختلف است. بی‌توجهی مطلق به این نیازها و عواطف و یا ارائه پاسخ نامناسب به این نیازها و عواطف، بر اساس شواهد موجود و مطابق نتایج پژوهش‌های صورت‌گرفته، به سهولت می‌تواند موجبات سرخوردگی کودک و نوجوان و رشد و پرورش متزلزل، ناقص و آسیب‌پذیر آن‌ها را فراهم کند. این وضعیت، می‌تواند با احتمال بالا، تمهیدکننده و تسهیل‌کننده شرایط برای آسیب‌پذیری کودک و نوجوان و کاهش آستانه مقاومت آن‌ها در برابر بزه‌دیدگی فرض گردد چراکه کودک ناامید از برآورده شدن نیازها و احتیاجات و اخذ پاسخ مناسب و منطقی نسبت به احساسات و عواطفش، لاجرم برای ارضای نیازها و عواطف خویش، رو به سوی محیط‌های خارج از خانواده و افرادی غیر از اعضای خانواده خود خواهد آورد و برای ارضای این نیازها به بزه‌دیدگی تن دهد.

در حقیقت، عدم برخورداری از خانواده مطلوب از جمله به دلیل اعتیاد والدین، از آن‌رو که پرورش کودکان و نوجوانانی به شدت آسیب‌پذیر و ضعیف را موجب می‌گردد، می‌تواند فراهم‌کننده شرایط برای بزه‌دیدگی آن‌ها نیز باشد. کودک و نوجوانی که از نعمت داشتن خانواده یا برخورداری از موهبت

خانواده مطلوب محروم است، خود را در برابر آسیب‌ها و لطمات مختلف در اجتماع، بی‌دفاع قلمداد می‌کند و به راحتی، به آن‌ها تن می‌دهد. بر اساس همین واقعیات است که حق برخورداری از خانواده و حمایت‌های خانوادگی، در اسناد فراملی منطقه‌ای و جهانی، یکی از حقوق مسلم کودکان و نوجوانان برشمرده شده و این نکته مورد تأکید وافر قرار گرفته که همه تلاش‌ها باید به منظور جلب و تدارک بیشترین میزان از این نوع حمایت‌ها برای کودکان و نوجوانان بسیج شده و عملیاتی گردند. می‌توان مدعی شد که در همه اسناد بین‌المللی مربوط به کودکان و نوجوانان و حقوق آن‌ها، تأثیرات مثبت خانواده مطلوب در رشد و پرورش صحیح کودکان و نوجوانان و در نتیجه، پیشگیری از بزه‌دیده شدن آن‌ها مفروض تدوین‌کنندگان این اسناد بوده است. می‌توان ادعا کرد که کودک و نوجوان، تا زمانی که خود را در پناه یک خانواده مطلوب و به ویژه والدینی دانا و توانا و کارآمد قلمداد می‌کند، راه بزه‌دیدگی را برای تأمین نیازها و احتیاجات و ارضاء عواطف و احساسات خود برنخواهد گزید. در این زمینه، بر اساس آموزه‌های جرم‌شناختی، به این نتیجه رسیدیم که جلب حمایت‌های مطلوب خانوادگی، نوعی پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی می‌تواند محسوب گردد. در این معنا، ما پیشگیری وضعی را لزوماً یک پیشگیری فنی (تکنیکی) و نیز یک پیشگیری مستقیم و بی‌واسطه قلمداد نکردیم بلکه معتقدیم که این نوع پیشگیری از بزه‌دیدگی می‌تواند به صورت غیرفنی و از رهگذر اجرای سازوکارهای متنوع، آن هم به صورت غیرمستقیم نیز صورت گیرد که تلاش برای زدودن گرد اعتیاد والدین از چهره خانواده، یکی از اساسی‌ترین اقدامات در راستای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در چنین خانواده‌ای است.

بنابراین باید به فکر چاره بود تا اولاً اعتیاد والدین، به کلی از خانواده رخت بر بندد و ثانیاً فرصت‌های از دست رفته کودکان به واسطه اعتیاد والدینشان به آن‌ها بازگردد. یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که بدین منظور و با هدف پیشگیری از بزه‌دیدگی یا در معرض بزه‌دیدگی قرار گرفتن کودکان والد-معتاد ارائه و پیشنهاد شده، پیشگیری وضعی است. پیشگیری وضعی که به معنای تمرکز بر موقعیت‌های قبل از وقوع جرم به منظور پیشگیری از وقوع جرم و رخداد بزه‌دیدگی است، نسبت به کودکان والد-معتاد می‌تواند اشکال و گونه‌های مختلفی داشته باشد.

مهم‌ترین اشکال و گونه‌های این نوع پیشگیری، پیشگیری‌های ناظر بر والدین معتاد به عنوان بزهکار، پیشگیری‌های ناظر بر موقعیت‌های قبل از ارتکاب جرم و پیشگیری‌های ناظر بر کودکان بزه‌دیده یا در معرض بزه‌دیدگی هستند. در پیشگیری‌های نوع اول، آنچه مبنای همه اقدامات و تدابیر است، افزایش مهارت‌ها و کارآمدی‌های والدین در زمینه تربیت فرزند(فرزندپروری) است که البته اولین قدم آن، ترک اعتیاد و در پیش گرفتن یک زندگی سالم و سازنده است. به هر اندازه،

مهارت‌های فرزندپروری در والدین تقویت گردد، امکان اضمحلال و از هم گسیختگی مادی و معنوی نهاد خانواده کمتر خواهد بود و در نتیجه، احتمال افزایش سطح و میزان کارآمدی‌ها در این نهاد، بیشتر خواهد شد.

در پیشگیری‌های نوع دوم، تمرکز بر نهاد و موقعیت خانواده است. در این قسم راهبردها با درک موقعیت خانواده به عنوان نهاد عالی و اولیه پرورش انسان‌ها، سعی بر کاهش تنش‌ها و لغزش‌ها و در عوض، افزایش مهارت‌ها و فایده‌ها خواهد بود. در این میان، جلب حمایت‌های خانواده‌مدار برای کودکانی که در محیط خانواده اولیه، به دلیل والدین معتاد، با وضعیت بدسرپرستی روبرو بوده یا هستند، اقدامی اساسی و محوری است. نهاد فرزندخواندگی از این منظر، حائز اهمیت و جایگاه شایسته بررسی و تأمل بیشتر است. البته نهاد فرزندخواندگی، با پیشگیری‌های نوع سوم که مستقیماً ناظر بر خود کودکان روبرو با وضعیت اعتیاد والدین هستند نیز ارتباط و پیوستگی نزدیک دارد.

اما در پیشگیری‌های نوع سوم، خود کودکانی که با معضل والد یا والدین معتاد روبرو بوده یا هستند، در کانون توجه قرار می‌گیرند. در این نوع از پیشگیری، هر اقدامی که به هر ترتیبی، کارآمدی‌های کودکان در مواجهه با وضعیت‌های خطرآفرین را افزایش دهد و مهارت آن‌ها در رویارویی با بحران و مدیریت آن را تقویت نماید و به خصوص حمایت‌های یک خانواده مطلوب با کارکردهای مثبت و سازنده را برای آن‌ها جلب نماید، اقدامی مبتنی بر پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی در فرض اعتیاد والدین محسوب خواهد شد.

پیشنهاد می‌شود دستگاه‌های مسئول از جمله وزارت کشور، ستاد مبارزه با مواد مخدر، وزارت بهداشت، وزارت تعاون، با تشریک مساعی با یکدیگر، دوره‌های مهارت‌افزایی برای والدین از جمله والدینی که درگیر اعتیاد بوده‌اند و یا والدینی که در حال حاضر، درگیر اعتیاد هستند و این امر بر کارکرد فرزندپروری و تعلیم و تربیت نهاد خانواده، اثر منفی گذاشته است، برگزار نمایند. در این مسیر، این دستگاه‌ها می‌توانند از کمک و ظرفیت‌های مردمی و جامعه‌ی نیز استفاده کنند. مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها، نهادهای خیریه و گروه‌های داوطلب مردمی، به خوبی می‌توانند توان و ظرفیت خود را در اختیار این فرایند قرار دهند. همچنین باید قوانین حمایتی و نیز پوشش‌های بیمه‌ای خاص برای حمایت از خانواده‌های والد-معتاد و بخصوص والدینی که به نحوی درگیر مسائل ناشی از اعتیاد بوده و هستند از جمله مشکلات معیشتی و اقتصادی تصویب شود.

## منابع

۱. اختری، نیکزاد (۱۳۹۱)، پیشگیری خانواده محور از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. آقابخشی، حبیب (۱۳۸۲)، کودکان پدران معتاد، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ۷.
۳. بیگی، جمال (۱۳۸۸)، **بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران**، چاپ‌دوم، نشر میزان، پاییز.
۴. خلاصه زاده، گلرسته و دیگران (۱۳۸۶)، بررسی شیوع کودک آزاری در وابستگان به مواد افیونی مراجعه کننده به کلینیک ترک اعتیاد دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان ۱۳۸۳، مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، شماره ۱.
۵. خواجه نوری، یاسمن و زینب لکی (۱۳۹۱)، رویکرد اسناد بین المللی ویژه کودکان در زمینه پیشگیری از جرم، *دائرة المعارف علوم جنایی*، چاپ اول، نشر میزان.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، نشر دادگستر، چاپ اول، زمستان.
۷. سلیمی، محمد و محمد داوری (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی کجروی*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۸. شاکری، ابوالحسن (۱۳۸۲)، *قوه قضاییه و پیشگیری از وقوع جرم*، مجموعه مقالات راجع به قوه قضاییه و پیشگیری از جرم، چاپ اول، انتشارات قوه قضاییه.
۹. صفاری، علی (۱۳۸۰)، *مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم*، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۴ و ۳۳.
۱۰. عباچی، مریم (۱۳۷۹)، *حمایت از اطفال در مقابل اعتیاد و قاچاق مواد مخدر در ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹*، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر (مجموعه مقالات برگزیده)، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. فولادچنگ، محبوبه (۱۳۸۵)، *نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان*، مجله خانواده پژوهشی، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷.
۱۲. قائمی، علی (۱۳۸۱)، *کودک و خانواده نابسامان*، چاپ پنجم، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.



۱۳. کوآراسوس، ویلیام (۱۳۸۹)، بزهکاری نوجوانان، ترجمه ابراهیم رشید پور، چاپ سوم، نشر قلم.
۱۴. کی نیا، مهدی (۱۳۷۱)، مبانی جرم‌شناسی، جلد اول، چاپ هشتم، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۲)، اختلال در کارکردهای خانواده، مدرسه و گروه همسالان و بزهکاری اطفال و نوجوانان، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
۱۶. معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی معین، جلد سوم، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۸)، پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۸۹-۱۳۸۸)، سیاست جنایی (تکنیک‌های حقوقی کیفری برای پیشگیری از جرم)، تقریرات درسی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول تحصیلی.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶)، بزه‌دیدگی اطفال، ماهنامه قضاوت، شماره ۴۵، دادگستری کل استان تهران.
۲۰. نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۷)، بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی، چاپ اول، انتشارات فکرسازان.

21. Bartholet, Elizabeth (1999), taking adoption seriously: radical revolution or modest revisionism?, capital university law review, vol.28, No.1, November 1999.
22. Pritchard, C. (2004)., The Child Abuse: Research and Controversy, Oxford University Press, London.
23. Reynaert, Didier & Others (2009), A Review of Children's Rights Literature Since the Adoption of the United Nations Convention of the Rights of the Child, Faculty of Social Work and Welfare Studies, University of College Ghent, Voskenslaan, Belgium.
24. Ronald, Clarke (1992), Situational crime prevention, New York, Horrow and Heston publication 1<sup>th</sup> ed.

## **Conditional Prevention of Child Abuse in Parent- addicted Families**

**Mahboobeh Khodadadehtehrani**

**Maryam Khodadadehtehrani**

### **Abstract**

Parental addiction, as a factor in reducing the positive functions of the family towards children, provides the grounds for children to be victimized in a defective and unfavorable family environment. Therefore, according to criminological criteria, parental addiction can be considered as a "dangerous situation" for children in the family environment. Such a risky environment may lead to the victimization of children whether by their parents, as intra- family factors, and others, as the external ones. One of the important issues that can be discussed in relation to the discussion of parental addiction and its effect on child victimization is that the prevention of child victimization in such families should be a task based on social responsibility towards Such children undertaken by the state and other concerning authorities and even by parents themselves. The result of this study is that this prevention can be implemented through the application of strategies that monitor the parents themselves or those who have somehow caused the victimization of children due to their parents' addiction, and strategies that monitor the situation (meaning, family environment). . The most important finding of the present study is that one of the main strategies that can be offered to prevent child victimization is to improve the skills and abilities of parents in parenting, which is based on the initial withdrawal of addiction and effort from addicted parents. To lead a healthy and purposeful life based on a sense of responsibility towards children. In this study, while identifying the concept of situational prevention or situation- oriented, we have examined three categories of economic, social, environmental and cultural factors as factors of child victimization in parent- addicted families and the most important strategies for situational prevention of crime. We have analyzed the vision of these children.

**Keywords:** Child victimization, victim prevention, adverse family, addicted parents, situational prevention.